

مسئله: بی‌علاقگی به تحصیل

تجزیه و تحلیل:

- ارتباط نداشتن آموخته‌ها (دروس) با نیازهای اجتماعی
- باور نداشتن معلمان به موفقیت دانش‌آموزان از طریق تحصیل در جامعه
- جاذبه‌های اجتماعی به‌جز تحصیل، نظیر اقتصاد
- توجه نداشتن خانواده‌ها به فعالیت‌های تحصیلی دانش‌آموزان
- وجود مقررات و شرایط دشوار برای ادامه تحصیل
- محیط خشک و درس‌محور مدرسه
- مدیران برای انجام دادن مرحله سوم نیازسنجی همانند سایر مراحل می‌توانند از مشاوران و متخصصان علوم تربیتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... کمک بگیرند.

مرحله چهارم: انتخاب راه‌حل‌های مناسب برای رفع نیاز یا حل مسئله

بنابراین تجزیه و تحلیل صورت‌گرفته در مرحله سوم، مدیر باید به انتخاب راه‌حل یا راه‌حل‌های مناسب برای رفع نیاز و حل مسئله اقدام کند. بهترین راه‌حل، راه‌حلی است که

الف) اثرگذار باشد؛

ب) کم‌هزینه باشد؛

پ) زمان‌بر نباشد؛

ت) زودحاصل باشد؛

ث) کاربست یا کاربرد آن دشوار نباشد.

با انجام دادن چهار مرحله نیازسنجی، راه برای تنظیم برنامه آموزشی هموار می‌شود. برای تدارک یک برنامه آموزشی مناسب، مدیر می‌تواند از روش‌های شناخته‌شده طراحی آموزشی بهره‌گیرد.

#### خلاصه

روش نیازسنجی آموزشی معرفی شده در مقاله حاصل دارای چهار مرحله اساسی است:  
الف) تعیین فاصله بین شرایط موجود و شرایط مطلوب

ب) تعیین اولویت‌ها

پ) تجزیه و تحلیل علل پدیدآورنده مسئله یا نیاز  
ت) تعیین یا شناسایی راه‌حل‌های ممکن و انتخاب مناسب‌ترین راه برای رفع نیاز یا حل مسئله.

منابع

1. Stout, D. (1995). "Performance Analysis for Training", Niagara Paper Company, Niagara, WI.
2. www.tappi.org

## مشک در آغ

استفان آر. کاوی یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان مدیریت در مقدمه کتاب **مزید مشکلات** می‌نویسد: «میان انگیزه و عکس‌العمل فاصله‌ای هست. در این فاصله، آزادی و توان ما برای انتخاب عکس‌العمل مان قرار دارد. در این انتخاب‌ها، رشد و شادمانی ما نهفته است.»  
فکر کنیم میان هر آنچه برایمان اتفاق می‌افتد و عکس‌العمل ما فاصله‌ای است که در آن زمان قدرت و آزادی انتخاب عکس‌العمل خود را داریم. این فرصت‌ها و عکس‌العمل‌ها رشد ما را تضمین می‌کنند. در حقیقت این فرایند ضامن شادمانی و موفقیت‌های ما خواهد بود.

انسان‌ها برعکس حیوانات که از خود هیچ شناختی ندارند و بین انگیزه و عکس‌العملشان فاصله‌ای نیست، این مزیت و فرصت را دارند و می‌توانند از این فرصت به درستی استفاده کنند.

این چند جمله از استفان آر. کلوی را تکرار می‌کنم که: «میان انگیزه و عکس‌العمل فاصله‌ای هست. در این فاصله، آزادی و توان ما برای انتخاب عکس‌العمل قرار دارد. در این انتخاب‌ها رشد سعادت ما نهفته است.» استفاده درست از فاصله میان انگیزه و عکس‌العمل موجب اعتبار، سرمایه، موقعیت و انواع موفقیت‌هایی است که حتی بدون همکاری با دیگران حاصل می‌شود. ما چگونه با مشکلات، موانع و سختی‌ها، غم و غصه‌ها، ناامیدی و بی‌عدالتی دست و پنجه نرم می‌کنیم؟ آیا تسلیم می‌شویم و ویروس انتقاد، اعتراض، مخالفت و رقابت سراسر وجودمان را می‌گیرد؟ یا یاد می‌گیریم که چگونه انرژی و توان این لحظات سخت و فاصله میان انگیزه و عکس‌العمل را به کار گیریم؟

آنچه ما را قادر می‌سازد رشد کنیم و لذت واقعی زندگی را بچشیم، همان چیزهایی است که بیشتر افراد می‌کوشند از آن‌ها دوری کنند. این کار در واقع درجا زدن و پیشرفت نکردن است. چراکه وقتی دست از رشد و پیشرفت برمی‌داریم، از نظر ذهنی و احساسی می‌میریم و خیلی زود از نظر جسمی نیز خواهیم مرد. آنچه نظام دفاعی بدن ما را قوی می‌کند و نیروهای احیاکننده

گرفت نوشتن آن‌ها را دوباره شروع کند. یک‌بار یکی از زندانی‌ها می‌خواست خودکشی کند، دکتر فرنکل از او پرسید چرا زودتر این کار را نمی‌کند و او گفت: «چون می‌دانم با این کار من، همسرم چه عذابی می‌کشد.» دکتر فرنکل به او کمک کرد تا بفهمد این درک او چه معنایی به زندگی‌اش می‌دهد. کسی که «دلیل» دارد، می‌تواند با هر «چیز» و به هر «شکل» زندگی کند.

فرنکل در پیش‌گفتار کتاب **هنس سلی** اهمیت به‌کارگیری انرژی و توان مشکلات را توضیح می‌دهد. دکتر سلی معتقد است اهمیت به‌کارگیری انرژی و توان مشکلات علت عمر طولانی‌تر زنان نسبت به مردان است (به‌طور متوسط ۶ تا ۸ سال بیشتر). تفاوت کلیدی این است که زنان عملکردی چندجانبه دارند و مشکلاتی که از هر سو سر می‌زند، دست‌وپنجه نرم می‌کنند. آن‌ها معمولاً اهداف و علت‌هایی ارزشمند برای تعهداتشان دارند.

بسیاری از مردان مدت کوتاهی پس از بازنشستگی می‌میرند؛ به‌ویژه آن‌هایی که در طول زندگی کاری، توان و انرژی بسیاری صرف کارشان کرده‌اند و حالا می‌خواهند توجهشان را بر یک زندگی خالی از فشار و استرس متمرکز کنند. آن‌ها در حقیقت معنا را از دست داده‌اند. دکتر سلی معتقد است که بدون تنش و مشکل معنا و هدف ارزش ندارد. پس مشکلات را در آغوش بگیریم و کیمیاگری باشیم که مس را به طلا تبدیل می‌کند. در این فرصت حقیقتی را برایتان تعریف می‌کنم:

«در تابستان بین کلاس اول و دوم دبیرستان، بینایی احمد ضعیف شد. او احساس می‌کرد زندگی برایش تمام شده است. احمد با رضا ارتباطی نداشت؛ کسی که بر اثر سرطان پایش را از دست داده بود و می‌خواست از شمال تا جنوب ایران را بدود. احمد می‌گوید با بینایی ناچیزی که برایش مانده بود، یک روز بینی‌اش را به صفحه تلویزیون چسباند، و در حالی که اشک پهنای صورتش را پوشانده بود، تلاش رضا را تماشا می‌کرد. او می‌گوید: «رضا با وجود پای مصنوعی، کیلومترها را طی کرد. این در حالی بود که بدون شک با درد بسیاری دست و پنجه نرم می‌کرد. آنچه بیش از همه توجه مرا جلب کرد، طرز نگاه او بود؛ نگاهی که از خستگی فراوان و شادی بسیار خبر می‌داد. من هرگز آن نگاه را فراموش نمی‌کنم. هر روز آن را در ذهنم مرور می‌کنم. در چهره لاغر و ضعیف احمد، سوزی درونی دیده می‌شد که به او توان تحمل این سختی‌ها را می‌داد. تصویر او به من شجاعت بخشید.»

بله، در درون هر یک از ما چیزی است که فقط می‌توان آن را نور نامید. نوری که می‌تواند هنگام سختی‌ها انرژی بسیاری به ما ببخشد. هنگامی که این نور را به کار می‌گیریم، همه خستگی‌ها، موانع و مشکلات به منبعی از انرژی تبدیل می‌شوند که ما را پیش می‌برند. هرچه مشکل بزرگ‌تر باشد، این نور بیشتر می‌شود و به‌وسیله آن می‌توانیم متمرکزتر و خلاق‌تر شویم.

## منوچه رنوری | لات را وش بگیریم

جسممان را فعال نگه می‌دارد، کار و تعهد است که ماهیت و جوهره آن «مشکلات» است.

**ویکتور فرنکل**، روان‌پزشک مشهور اتریشی و نویسنده کتاب **پرفروش «انسان در جست‌وجوی معنا»** در کتابش مشکلاتی را که در اردوگاه نازی‌های آلمان تجربه کرده توصیف می‌کند. او توضیح می‌دهد چگونه هنگامی که فردی او را اسیر کرد، دست و پایش را بست و او را به باد کتک گرفت، متوجه فاصله میان انگیزه و عکس‌العمل شد و از آن برای درک معنای مشکلاتش استفاده کرد. هنگامی که نازی‌ها دست‌نوشته‌هایش را سوزاندند، تصمیم